

۱۵



مثنیٰ مخزومی استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پنج نعمت

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پنج نعمت
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	سخن ناشر
۱۴	از نصایح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر: پنج نعمت را قبل از بین رفتن، غنیمت بشمار
۱۴	گوشه هایی از زندگی ابوذر، مخاطب این نصیحت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۱۵	وفاداری کامل ابوذر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۱۹	حلال خوری ابوذر
۳۴	مرگ در تنهایی ابوذر در تبعیدگاه ربه
۳۵	متن نصیحت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر
۳۶	نعمت جوانی
۳۹	چهار نعمت دیگر که باید غنیمت بشمرید
۴۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: پنج نعمت/مؤلف حسین انصاریان.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۴ص: ۱۹/۵×۹س.م

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۳۹-۳۵۰۰:۸ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- کلمات قصار

موضوع: ابوذر غفاری، جندب بن جناده، -۳۲ق.

رده بندی کنگره: BP۱۴۲/۵/الف ۸۴ پ ۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۴۸۲۱۰

ص: ۱

اشاره

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دست‌یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم‌له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب

دیگری را برای استفاده از معارف آل الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا وطيب نفوسنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه
و على اهل بيت الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين

ص: ۸

از نصایح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر: پنج نعمت را قبل از بین رفتن، غنیمت بشمار

در رابطه با نعمت های حق، از قول وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، در ضمن بیان یک مقدمه، پنج نعمت را برای شما عرض می کنم که جزء نعمت هایی است که اگر انسان نسبت به آن ها بیدار و بینا نباشد و آن ها را از دست بدهد، جایگزینی برای آنها نخواهد داشت، مگر این که در زمان هزینه کردن این پنج نعمت، انسان در برابر هزینه شدن آنها، با بیداری، شایسته دریافت عوضی بشود که بتواند برای او جای خالی این نعمت های از دست رفته را حتی تا ابد پر کند.

گوشه هایی از زندگی ابوذر، مخاطب این نصیحت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

امّا مقدمه این روایت بسیار مهم، بیدارکننده و نورانی این است که یکی از کسانی که در روزگار پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، به پروردگار عالم،

به قیامت، به قرآن، به نبوت، به ولایت و به نبوت همه انبیای قبل از پیغمبر ایمان جدی و حقیقی آورد و بعد هم این ایمان را تا لحظه آخر عمرش تبدیل به تحمّل، تبدیل به سعی، تبدیل به کوشش و تبدیل به اخلاق کرد، ابوذر غفاری است. چند قطعه کوتاه از زندگی این مرد بزرگ را که برای همه ما جنبه درس دارد، برای شما عرض می‌کنم.

وفاداری کامل ابوذر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بنا بود جنگی اتفاق بیفتد که زمان آن، در اوج گرمای تابستان بود. از مدینه تا محلّ جنگ، راه خیلی طولانی بود. در مسیر حرکت، گاهی فردی با مرکب و بار و بُنه اش از لشکر جدا می‌شد و برمی‌گشت. خبر آن را که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌دادند، حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فقط می‌فرمود: اگر خیری در او هست، با ما خواهد بود. اگر خیری در او نیست، با ما نخواهد بود. این جمله، خیلی جمله فوق العاده ای است. کسی که خیر

دارد، با انبیاء می ماند؛ با خدا می ماند؛ با اهل بیت: می ماند. آن کسی هم که خیری ندارد، اگر هم بیاید، جدا می شود و راه را تمام نکرده، برمی گردد که البته، این برگشت، در حقیقت رو کردن به غضب خدا و دوزخ قیامت است. یکی از کسانی که در آن شدت گرما، به رسول اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خبر دادند که جدا شده، ابوذر بود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همان جوابی را که گفتیم، به آن ها داد: اگر خیری در ابوذر هست که با ما خواهد ماند، و اگر در او خیری نیست، با ما نخواهد ماند. طرف های عصر، در جایی از مسیر حرکت سپاه اسلام تا معرکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سبب خستگی شدید لشکر و گرمای سخت هوا، به لشکریانش دستور داد که توقف کنند و خیمه هایشان را برپا دارند و برای مدتی آن جا بمانند تا خستگی شان برطرف شود؛ رنج راه از آن ها بیرون برود و بتوانند دوباره پیمودن مسیر را ادامه دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که برای استراحت در خیمه نشسته بود، برای این که هوای خنک طرف های عصر وارد خیمه شود، پرده خیمه

را بالا زد. حضرت صلی الله علیه و آله وسلم همین طوری که داشت بیابان را نگاه می کرد، خطاب به لشکریانش فرمود، این سیاهی که از دور به چشم می خورد و پیاده هم به نظر می آید، ابوذر است، بروید و به او کمک کنید و او را به مقر لشکر بیاورید. یاران پیامبر به سمت آن سیاهی دویدند و دیدند ابوذر نفس زنان با مشکی پر از آب بر دوشش پیاده دارد می آید. ابوذر وضع خوبی نداشت و دیگر نزدیک به مردن بود. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتند: ابوذر مرکب کوی؟ گفت: هلاک شد. مرکب من از راه ماند و دیگر نتوانست همراه من بیاید و از شدت گرما، تشنگی و خستگی تلف شد و من هم در این هوای بسیار گرم بیابان، به دنبال آب گشتم و گودالی را پیدا کردم که در آن آب بود و این مشک را پر از آب کردم و بر دوشم انداختم و پیاده راه افتادم. یاران پیامبر ابوذر را تا نزدیکی خیمه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردند.

وفاداری تا کجا؟ یکی از ویژگیهای اول ایمان، وفاداری است؛ وفاداری به خدا؛ وفاداری به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و وفاداری به ائمه طاهرین: این قدر

قدرت وفاداری باید قوی باشد که هیچ پیشآمد تلخ و شیرینی، آدم را بی وفا نکند. آیا این سخن در یادتان خواهد ماند؟ وفاداری ما به پروردگار و اهل بیت: باید این قدر قوی باشد که هیچ پیشآمد تلخ و شیرینی او را بی وفا نکند و ما را در این ناحیه دلسرد ننماید. دلسرد بشویم، اما نه از خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت:.

به محض این که ابوذر پایش به خیمه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، از تشنگی، خستگی و گرمای هوا غش کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او را به هوش آورند، ولی آن ها آبی نداشتند و تنها آب موجود، آب مشکي بود که خود ابوذر آورده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در مشک آب را باز کنید و آبش را در گلوی ابوذر بریزید. در همان حال، ابوذر چشمش را باز کرد و با چشم پر از اشک گفت: من پیاده این آب را به عشق پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تا این جا آورده ام و حالا تا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از این آب نخورد، آب را در دهان من نریزید.

این تنها قطعه ای از حیات این مرد بود که باید اسم آن را وفاداری کامل به مقام و به عظمت نبوت بگذاریم. (۱)

حلال خوری ابوذر

اما قطعه ای دیگر از حیات اوست که خیلی مهم تر از قطعه قبل است.

ابوذر در زمان حکومت عثمان، در کمال تهیدستی و فقر قرار گرفت و زندگی مادی اش برگشت. این شعر را امیر کبیر وقتی رگش را در حمام فین کاشان زدند، با انگشت در خونش زد و بر روی دیوار حمام فین نوشت. این شعر تا پنجاه و شصت سال پیش هم بود:

چو آید به مویی، توانی کشید

چو برگشت، زنجیرها بگسلد

اگر خداوند مهربان بخواهد کاری نشود و بخواهد انسان را در این نقطه، آزمایش نماید تا اینکه معلوم

ص: ۱۴

شود، ما نسبت به حضرت او در چه حالی هستیم، کارش درست نمی شود. پیش هر کسی هم که آدم می رود حتی با آبرو گذاشتن و التماس و تقاضا هم، کارش درست نمی شود. به قول معروف، کارش قفل می شود و کلیدش هم گم می گردد و به هیچ صورتی کارش درست نمی شود. ولی وقتی هم بخواهد کارش درست بشود، چو آید، به مویی توانی کشید؛ تمام درها بر روی آدم باز می شود؛ اصلاً جهان و مردمش به آدم التماس می کنند که چیزی را از ما قبول کند. هر چقدر می گوید، سیر هستم و نیازی ندارم، می گویند، این امر را از ما قبول کن و ما را محروم ننما. برای ابوذر چنین نشد و امور درست نمی شد، اما این نیامدن و درست نشدن را، ابوذر آزمایش حق می دانست و به هیچ وجه از پروردگار دلسرد نشد، به هیچ وجه. به قول حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام: « اِحْمَدُهُ عَلَى السَّرَاءِ وَ الضَّرَاءِ. » (۱): تو را ستایش می کنم،

ص: ۱۵

۱- ((۱)) ۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

زندگی ام می خواهد در اوج رفاه باشد، و یا می خواهد در اوج سختی و مشکلات باشد، فرقی برای من نمی کند.

عثمان به دو غلامش گفت، این دویست دینار را ببرید و آن را یک طوری به ابوذر بقبولانید. این خیلی مطلب جالبی است؛ یعنی او می دانست، ابوذر هر پولی را نمی خورد، برای همین گفت، بروید و این پول را به ابوذر بقبولانید، و شاید به آن ها گفته باشد اگر بتوانید آن را به او بقبولانید، من شما را آزاد می کنم. غلام های عثمان آمدند و در خانه ابوذر را زدند. ابوذر دم در آمد؛ ابوذری که آن شب پولی ندارد که نان بخرد. او غلام ها را به ورود به خانه تعارف کرد. بارک الله بر ابوذر. ابوذر گفت: چه شده؟ یکی از غلام ها دهانش را پر کرد و با صدایی بم گفت: دویست دینار پول برای شما آورده ام. خیال کرد اگر حالا- با این دهان پر بگویند، دویست دینار پول را آورده ام، دست و پای ابوذر می لرزد و سریع آن را می گیرد. ابوذر گفت: این چه

ص: ۱۶

پولی هست؟ یکی از غلام‌ها گفت: عثمان این پول را برای شما داده است. ابوذر گفت: آیا عثمان به کس دیگری از مسلمانان هم چنین پولی داده است؟ آن‌ها گفتند: نه. ابوذر گفت: من هم مردی از مسلمانانم. آنچه برای دیگران است، برای من هم خواهد بود. گفتند: عثمان می‌گوید، این پول از مال حلال خود من است و سوگند به خدایی که پروردگاری جز او نیست، آن را با حرام مخلوط نکرده‌ام و از راه حلال برای تو فرستاده‌ام.

نزدیک به هزار و چهارصد سال پیش، دوستان دینار، پول خیلی خوبی بود. ابوذر با این پول می‌توانست هم بالای شهر مدینه، خانه‌ای پانصد متری حسابی با وسایل کامل بخرد و هم می‌توانست با مبلغی که از آن برایش می‌ماند، تجارتی حسابی راه بیندازد و به قول ما، دیگر خجالت زن و بچه را نکشد.

این جای روایت، خیلی لذت بخش است و آدم از آن، لذت می برد. شاید بشود گفت، فراتر، به جای لذت بردن، آدم مست می شود. ابوذر به غلام ها گفت: من نیازی به این دینارها ندارم؛ چون امروز، من از توانگرترین انسان ها هستم.

غلام ها که هر طور شده می خواستند، آن دینارها را به ابوذر بقبولانند، تا شاید عثمان آن ها را آزاد کند، گفتند: ابوذر! خدایت به سلامت دارد و کارهایت را رو به راه فرماید، ما که در این خانه تو هیچ چیزی نمی بینیم، نه کمش را و نه بیشش را، تا از آن استفاده کنی. گفت: نه، زیر این پارچه (جُل) گرده نان جویی است که چند روز است به حال خود باقی مانده.

ابوذر که سخن و قسم عثمان را باور نداشت و می دانست که او با بیت المال مسلمانان چگونه رفتار می کند، فکر می کرد، اگر این دینارها را قبول کند، بر فرض که آن دو غلام آزاد شوند، ولی خود او گرفتار همه ملت می گردد و برای استفاده از حقّ عموم مردم، باید در قیامت بایستد و جواب همه را

بدهد و او این جواب را نداشت. برای همین او این پول را نمی خواست بگیرد. (۱)

برادرانی که در دولت هستید! کار ما با خوردن پول مردم، از کار شما با خوردن پول مردم در روز قیامت خیلی آسان تر است. ما ده میلیون یک نفر را می خوریم و در قیامت هم در دادگاه با یک نفر رو به رو هستیم، حالا یا از پشش برمی آیم؛ آن جا گریه می کنیم و بر سرمان می زنیم و می گویم، ما را ببخش، و او هم می گوید، من شما را می بخشم، و یا این که می گوید، شما را نمی بخشم و ما گرفتار می شویم و در نهایت، پروردگار عالم به طلبکار ما می گوید، گناهی در پرونده ات داری؟ این گونه که ائمه ما فرمودند. طلبکار می گوید، بله دارم. خطاب می رسد، این بنده من را که ده میلیون از مال تو خورده ببخش تا من گناهان تو را ببخشم. ممکن است این طوری کار ما حل بشود. اما شما که

ص: ۱۹

۱- (۱) ۱. شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۲۰

دردستگاه های دولتی هستید، اگر خدای نکرده، اگر هوای نفس و شیاطین انسی شما را وسوسه کند، یا زندگی تان یا زن و بچه های تان شما را وسوسه کند و شما تنها یک ده تومانی را که الآن با آن یک خیار هم نمی دهند، به ناحق از بیت المال بردارید، اسیر حق هفتاد میلیون نفر می شوید. ابوذر دین را خیلی خوب فهمیده بود.

ما هم بیاییم این دو روزه دنیا با قناعت به حلال، زندگی کنیم و این سخن ها را هم باور نماییم. در باور کردن این سخنان است که آدم تحوّل پیدا می کند. اگر آن ها را باور نکنید، دینداری فایده ای ندارد، پس آن ها را باور کنید؛ باور سرمایه خیلی بزرگی هست.

من در شبی از شب های ماه رمضان از منبر پایین آمدم و بعد از سخنرانی کنار منبر نشستم. جوانان سؤالاتی داشتند و صحبت هایشان را با من زدند و رفتند. کسی آمد و به من گفت که آقا! من صحبتی

خصوصی با شما دارم. من گفتم، می آیم و آن طرف سالن می نشینم و می گویم کسی هم پیشم نیاید تا شما بتوانی بدون مزاحمت صحبت کنی. بعد با هم رفتیم آن طرف سالن نشستیم، در حالی که او داشت گریه می کرد. گفتم، چه اتفاقی پیش آمده؟ گفت، من امشب آمدم از این جا رد بشوم، دیدم شلوغ است. من چون دزدم، آمدم بینم آیا می توانم در این شلوغی کفشی، قالیچه ای، جنس قیمتی را بدزدم یا نه؟ آمدم دم درب همین جا نشستم و شما منبر رفتی. من حرف های امشب شما را قبول کردم. بعد از من پرسید که آیا یک ماه پیش در اخبار شنیدی که در یکی از پاساژهای بازار آتش سوزی شده؟ من گفتم: نه، من چنین خبری را نشنیدم. بعد آن دزد گفت: آن پاساژ که آتش گرفت، من در آن شلوغی رفتم و از مغازه ای دو فرش قیمتی سه در چهار را سرقت کردم. ارزش این فرش ها هم بالاست؛ آن وقت، هفت و هشت سال پیش،

می گفت، قیمت آن ها بالای یک میلیون تومان است. الان من می دانم این مغازه کجاست. من هنوز این دو فرش را نفروخته ام. حالا دو تا سؤال دارم. یکی این است که درباره دزدی های گذشته ام چه کار کنم که پاک بشوم. سؤال دیگر این است که اگر من بخواهم این فرش ها را به صاحبش برگردانم، آیا شما حضری آن ها را برگردانی؛ چون می خواهم صاحب مغازه من را شناسد. گفتم، باشد. بعد گفت، این آدرس مغازه فرش فروشی است و می توانید از روی این آدرس، تلفن آن را هم پیدا کنید. بعد هم آن فرش ها را از کیسه ای که همراه داشت، بیرون آورد و به من داد. همان شب من توانستم، شماره تلفن آن مغازه را به دست آورم. بعد به آن جا تلفن زدم و گفتم: شما در آتش سوزی ای که در پاساژ شده بوده، فرش گم نکردید؟ صاحب مغازه گفت: در آن آتش سوزی دو فرش قیمتی ام گم شده. من گفتم: آن ها گم نشده

و دزد آن‌ها را برده است. گفت: شما از کجا اطلاع دارید؟ گفتم: من خودم دزد فرش‌هایت نیستم، ولی آن دزد، فرش‌ها را پیش من آورده و می‌خواهد از طریق من آن‌ها را پس بدهد. بعد هم من آدرس منبرم را به او دادم. فردای آن شب، صاحب مغازه پای منبر من آمد و بعد از پایان منبر، با هم رفتیم که من فرش‌ها را به او نشان بدهم، و او هم به آن فرش‌ها نگاه کرد و آن‌ها را با لیست فرش‌هایش مطابقت داد و گفت: فرش‌های گم شده من، همین‌هاست. گفتم: پس آن‌ها را بردار و ببر. او گفت: من یکی از این فرش‌ها را برای شما می‌گذارم تا در هر کار خیری که شما خودتان صلاح می‌دانید، آن را مصرف کنی و یکی دیگر از آن فرش‌ها را هم با خودم می‌برم. بعد از من پرسید: آیا دزد را باز می‌بینی؟ گفتم: نمی‌دانم. او فقط دیشب پیش من آمده بود. صاحب فرش‌ها گفت: دلم می‌خواهد اگر آن دزد دوباره پیش شما

آمد، چون من نمی خواهم از دیدن من خجالت زده شود، شما از طرف من از او پرسید که چقدر سرمایه لازم دارد که با آن برود کاسب حلال بشود و مشکل زندگی اش حل گردد.

هدف من از بیان این داستان این بود که بگویم، اگر ما که شغل دولتی نداریم، پولی را به ناحق ببریم، با یک نفر روبه رو هستیم و ممکن است او چنین فردی باشد و به آن مال برده شده نیازی نداشته باشد و نخواهد از ما انتقام بگیرد، اما خدای نکرده، اگر یک نفر پولی را از بیت المال ببرد، با هفتاد میلیون نفر رو به روست. والله، اگر سی سال خزانه دولت را کسی اختلاس کند و بدزد، قیامت برای او صرف ندارد؛ چون همه ثواب هایش را باید به طلبکارهایش بدهد.

خلاصه، ابوذر که نمی خواست خود را گرفتار کل امت کند، آن دینارهای عثمان را نمی پذیرد. همه روایت یک طرف، این جا هم یک طرف. این جای

روایت، خیلی پرقیمت است، خیلی پرقیمت. به خدا اگر امروز ابوذر این جا می آمد، من کف کفشش را می بوسیدم، نه کف پایش را. من واقعاً کف کفشش را می بوسیدم. این جای روایت، خیلی بالاست؛ خیلی بلند است. آدمی شکفت زده می شود از این معارفی که روایات ما دارند.

جوان ها! مردها! خانم ها! والله، در تاریخ بشر و کره زمین، هیچ فرهنگی الآن معارف اهل بیت: ما را نداشته و ندارد. در خانه خوبی آمده ایم و از در این خانه به جای دیگر نرویم. هیچ جا خبری نیست، هیچ جا. من به همه جاها رفتم و به شما می گویم، خبری نیست. من ساعت ها با مرجع تقلید آتش پرست ها نشستم. به آتشکده رفتم. پیش مرجع تقلید یهودی ها رفتم. به کنیسه آن ها رفتم. کشیش دیدم. پیر طریقت و رئیس خانقاه های مختلفی را دیدم. در انگلیس، در اتریش، در اکراین، در بحرین، در قطر با علمای غیر شیعه زیاد نشستم. والله

دست همه آن‌ها خالی است. جیب همه آن‌ها هم خالی است. هیچی ندارند؛ اما وقتی پیش پیغمبر می‌آیی، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۱) وقتی پیش امیرمؤمنان علیه السلام می‌آیی، «وَلَا يَهْدِي عَالِيٌّ بَنِي أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (۲) وقتی پیش فاطمه زهرا(س) می‌آیی، در روز قیامت، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرموده، می‌بینی که خدا به مادرم می‌گوید، برو به بهشت و در محشر نایست. زهرا(س) تا دم‌درب بهشت می‌آید و می‌ایستد، خطاب می‌رسد، حبیبه من! این‌جا جای توست، چرا به آن‌جا نمی‌روی؟ می‌گوید: خدایا! من تنها نمی‌توانم بروم؛ یعنی

ص: ۲۶

۱- (۱) انبیاء: ۱۰۷.

۲- (۲) ۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا ۷، ج ۲، ص ۱۳۶، حدیث ۱.

قدمش جلو نمی رود. خطاب می رسد، با چه کسی می خواهی بروی؟ می گوید، با هر کسی که وفادار به علی علیه السلام و به بچه های من و به خصوص، وفادار به حسین علیه السلام من است. خطاب می رسد، همه را صدا کن و ببر. (۱) پیش حضرت مجتبی علیه السلام می آیی، تنها درباره همین یک ذره گریه، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید، هر چشمی برای حسنم گریه کند، آن چشم در قیامت گریان نخواهد شد، و وقتی پیش ابی عبدالله علیه السلام می آیی، می گوید، دنیا و آخرت این جاست. پیش زین العابدین علیه السلام می آیی، صحیفه هست. پیش امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می آیی، تمام رشته های علوم و معارف هست. محضر موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام می آیی،... الان هم که در محضر امام دوازدهم (عج) هستیم. خدا

ص: ۲۷

۱- (۱) ۱. شیخ صدوق، أمالی، تحقیق مؤسسه بعثت، ص ۶۹.

سر و کار شما را با کسانی انداخته که دستشان و جیبشان بیش از همه افراد عالم، پر است.

برای این جای روایت که می خواهم آن را برای شما نقل کنم، من کف پای ابوذر را می بوسم. ابوذر که اصرار غلام های عثمان را دید و نمی خواست دروغ ولو مصلحت آمیز بگوید، به آن ها گفت: بروید به عثمان بگویید که در حق من اشتباه کردی. اشتباهت هم این بود که فکر کردی من فقیرم و تهیدست و برای همین این دویست دینار را برای من فرستادی. به عثمان بگو، هیچ کسی فعلاً سرمایه من را در این عالم ندارد، و گفت: «فَمَا أَضْيَعُ بِهَذِهِ الدَّنَانِيرِ لَأَ وَاللَّهِ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ وَ أَنِّي لَأَ أَقْدَرُ عَلَى قَلِيلٍ وَ لَمَّا كَثِيرٍ وَ لَقَدْ أَضْيَعْتُ غَتِيًّا بَوْلَمَايِهِ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَثْرَتِهِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ الرَّاضِينَ الْمَرْضِيَّينَ الَّذِينَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ

ص: ۲۸

يَعْدِلُون» (۱): من با این دینارها چکار کنم؟ نه، به خدا سوگند، این دینارها را نمی گیرم، تا خداوند متعال بداند که من بر هیچ کم و بیشی قادر نیستم و من با ولایت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و عترت او که راهنمایان و هدایت شدگانند و به حق هدایت می کنند و به آن می پیوندند، بی نیاز و توانگرم.

ابوذر به عثمان می گوید، سرمایه اش ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است و اگر بشود آن را در یک کفه ترازو بگذارند و همه عالم را در کفه دیگر آن، این سرمایه سنگین تر است.

مرگ در تنهایی ابوذر در تبعیدگاه ربذه

در این جا می خواهیم لحظه مرگ ابوذر را برایتان بگویم.

ابوذر در ربذه ماند تا در آن جا مرد. پس زمانی که داشت مرگش فرامی رسید، به زنش گفت، گوسفندی از گوسفندان ذبح کن و درست کن و

ص: ۲۹

وقتی که پخته شد، بر سر راه بنشین، پس اولین کاروانی را که دیدی بگو، ای بندگان مسلمان خدا! این ابوذر، یار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که مرده و به دیدار خداوند رسیده است. پس به کمک من بیایید و او را اجابت کنید؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به او خبر داده بود که او در دیار غربت می میرد و غسل، دفن و نماز بر او را گروهی از صالحان اتم برعهده می گیرند (۱) من در یک سفر حج بر سر قبرش به ربه رفتم. به خدا، در روز هم آن جا تالابی شکفتی داشت.

متن نصیحت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر

این ابوذر یک روز که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها نشسته بود، پیش حضرت آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! من را نصیحت کن، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم نصایحی را به او کرد. این نصایح، را علامه مجلسی ۱ در هفتصد صفحه توضیح و شرح داد و آن را به کتابی زیبا و

ص: ۳۰

پرمایه به نام عین الحیات (چشمه زندگی) تبدیل کرد. یکی از نصایح حضرت به ابوذر درباره پنج نعمت بود که اگر از آن ها قدردانی نشود و از دست برود، دیگر جایگزینی ندارد. متن این نصیحت چنین است: «يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.»

نعمت جوانی

ابوذر! یکی از پنج نعمتی که باید آن را قبل از این که از دست برود، غنیمت بداری، جوانی است. جوانی ات را غنیمت بدار، قبل از این که پیری ات برسد. جوانی اوج قدرت و اوج حافظه است؛ اوج نشاط شماس است. در جوانی هست که شما می توانید ابن سینا بشوید؛ شما در جوانی می توانید علامه طباطبایی بشوید؛ شما در جوانی می توانید ابونصر فارابی بشوید؛ شما در جوانی می توانید انیشتین

بشوید؛ شما در جوانی می توانید دانشمند برجسته بشوید. اما وقتی که پیری آمد و دیگر چشم کار نکرد و گوش شنوایی نداشت و بازو و زانو هم قدرت نداشت، دیگر کاری از آدم بر نمی آید، جز این که به انتظار مرگ بنشیند. گاهی هم به خدا بگویند، خدایا! دیگر زندگی کردن مرا بس هست و مرگم را برسان. در آن وقت، دیگر کاری نمی شود کرد:

جوانی چنین گفت روزی به پیری

که چون است با پیریت زندگی

بگفت، اندرین نامه حرفی است مبهم

که معنیش جز وقت پیری ندانی

تو، به کز توانائی خویش گویی

چه می پرسی از دوره ی ناتوانی

جوانی نکودار، کاین مرغ زیبا

نماند در این خانه ی استخوانی

متاعی که من رایگان دادم از کف

تو گر می توانی، مده رایگانی

ص: ۳۲

هر آن سرگرانی که من کردم اول

جهان کرد از آن بیش تر، سرگرانی

چو سرمایه ام سوخت، از کار ماندم

که بازی است، بی مایه بازارگانی

از آن برد گنج مرا، دزد گیتی

که در خواب بودم گه پاسبانی (1) جوانی، یکی از عالی ترین نعمت های خدا به انسان است. من به شما جوان ها بگویم، من کلاس ششم و هفتم مدرسه بودم که در هفت و هشت روز، نه بیش تر، کمیل را حفظ کردم. آن وقت یازده سالم بود و حدود چهار هزار بیت شعر را حفظ کردم؛ اما الان من برای منبر، هشت بیت شعر را می خواهم حفظ کنم، دو روز طول می کشد؛ تازه وقتی هم آن ها را حفظ می کنم، فردایش که تمرین می کنم، می بینم آن ها از یادم رفته است.

ص: ۳۳

۱- (۱) ۱. پروین اعتصامی.

چهار نعمت دیگر که باید غنیمت بشمرید

آن چهار نعمت دیگر که باید غنیمت بشمرید، عبارتند از:

«وَصِحَّتْكَ قَبْلَ سُقْمِكَ»: تا سالمی و سرپایی و هنوز بر روی تخت بیمارستان نیفتادی، طوریکه دیگر نتوانی بلند شوی، کاری بکن.

«وَوَغْنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ»: تا پول داری، کاری بکن، و دستت که خالی بشود، نمی توانی کاری بکنی.

«وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ»: ابوذر! تا گرفتار نشدی، برای خودت کاری بکن.

«وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ»: تا زنده ای کاری بکن.

این پنج نعمت را شما می توانید خرج کنید، و در مقابل، دخل ابدی به دست بیاورید.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

